فهرست مطالب:

موضوع: امر به معروف و نهی از منکر/ وظایف نهادها (منتسبین به دین) 2

اشاره و مقدمه بحث: 2

فروعات قاعده امر و نهی عالمان 2

1) مشکک و ذومراتب بودن تکلیف 2

2) تضاعف تکلیف عالم در هدایت و ارشاد 2

3) امر و نهی الزامی و رجحانی 2

4) تعریف عالم 2

4.1. عالمان منتسب به نهاد 3

4.2. عالمان غیر منتسب 3

قاعده تضاعف تکلیف منتسبان به دین 3

قاعده امر به معروف منتسبان به دین 4

5. واجب کفایی 5

6. مباشرت و تسبیب 5

7. شرایط امر و نهی عالمان 5

8. مراتب امر به معروف و نهی از منکر عالمان 6

جمع‌بندی: 6

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** امر به معروف و نهی از منکر/ وظایف نهادها (منتسبین به دین)

**اشاره و مقدمه بحث:**

گفته شد که امر به معروف و نهی از منکر به لحاظ مکلف چند قاعده تقسیم می‌شود:

1. امر به معروف و نهی از منکر همگانی که متوجه عموم مرد است.

2. امر به معروف و نهی از منکر متوجه حکّام و صاحبان مسئولیت و مناصب اجتماعی.

3. امر به معروف و نهی از منکر متوجه خانواده با دایره‌هایی که در خانواده مطرح است.

4. امر به معروف و نهی از منکر متوجه عالمان و دانشمندان.

در خصوص دانشمندان به ادله خاصه و قاعده‌ی «تشدّد المسئولیة و تضاعف التکلیف» استشهاد شد و ادله قاعده نیز بیان شد.

**فروعات قاعده امر و نهی عالمان**

در ضمن این بحث گفتیم فروعی در جمع‌بندی و تکمیل مطرح می‌کنیم.

**1) مشکک و ذومراتب بودن تکلیف**

وظیفه عالمان وظیفه تشکیکی است و درجات آن ناشی از درجات علم آنان است و نیز ناشی درجه اهمیت معروف و منکر است. تفاوت درجه علم عالم و درجه معروف و منکر روی تضاعف امر به معروف و نهی از منکر اثر دارد.

**2) تضاعف تکلیف عالم در هدایت و ارشاد**

فرع دیگر که گفته شد این است که خطاب متوجه علماء اختصاص به که امر به معروف و نهی از منکر ندارد بلکه شامل قاعده هدایت و قاعده ارشاد جاهل هم می‌شود.

**3) امر و نهی الزامی و رجحانی**

این قاعده به دو قاعده ریزتر (الزامی و غیر الزامی) تقسیم می‌شود. به این بیان که امر به معروف و نهی از منکر که بر دیگران واجب است، برای عالم به صورت مشدد و مضاعف واجب است. امر به معروف و نهی از منکر ندبی و رجحانی دیگران برای عالم تضاعف دارد در حوزه امر به معروف و نهی از منکر ب صورت مستحب.

**4) تعریف عالم**

فرع چهارم که برای تکمیل تکرار می‌کنیم؛ این است که مراد از علماء، عالمان دین و آگاهان به شریعت است. کسانی که آگاهی آنان به حد ملکه رسیده باشد. سؤال این است که عالم دین در اعصار گذشته و حال دو قسم بوده و هست:

الف. عالم دین بدون انتساب به نمادهای دین و شریعت؛

ب. عالم دین با انتساب به نهاد دین و روحانیت.

رابطه بین این دو نوع عالم، یا رابطه عموم مطلق است و یا رابطه عموم و خصوص من وجه است. در گذشته عالمانی داشتیم که لباس روحانیت نداشتند و از حوزه علمیه خارج می‌شدند؛ در واقع عالم دین بودند و هستند اما لباس روحانیت را به تن نمی‌کردند. در مقابل عده‌ی دیگر که غلبه داشته، عالمان دین هستند که به عنوان «عالم» شناخته می‌شوند و لباس و وجهه نهاد روحانیت را دارند. سؤال اینجا است که انتساب به نهاد دین چه نقشی دارد؟ در اینجا دو احتمال است:

**4.1. عالمان منتسب به نهاد**

برخی از ادله که راجع به علماء است، مقصود از علماء را عالمانی می‌داند که شناخته شده باشند و منسوب به نهاد روحانیت باشند. امام حسین (ع) در منی خطاب به بزرگان و عالمان فرمود: شما به عنوان عالم دین شناخته شده‌اید، پس چرا به وظیفه خود عمل نکردید؟

اگر این احتمال باشد، ادله از اشتداد مسئولیت عالم منصرف است به عالمی که انتساب به دین دارد از قبیل فقیه، محدث، و ... عناوین صنفی. بر خلاف عالمانی که به نجاری و بقالی و استادی دانشگاه و ... که عنوان عالم دینی را ندارند. مراد از علماء، فقط کسانی است که انتساب به دین دارند و دلیل انصراف به عالمانی منتسب به دین، دارد.

**4.2. عالمان غیر منتسب**

احتمال دوم این است که عالم بما هو عالم مسئولیت مؤکد دارد. ما احتمال دوم را ترجیح می‌دهیم مبنی بر اینکه عالم بما هو عالم، تکلیف مضاعف دارد.

**قاعده تضاعف تکلیف منتسبان به دین**

قاعده مستقل دیگر این است که عالمان منتسب به دین و شریعت و روحانیت، مسئولیت مضاعف دارند. انتساب به دین، انتساب به نبوت و امامت و ... (چه انتساب نژادی و خانوادگی و چه انتساب نهادی و قراردادی) موجب تضاعف مسئولیت می‌شود. غیر از قاعده تضاعف تکالیف عالمان، نیاز به قاعده دیگر هم داریم و آن اینکه افراد منتسب به دین نیز مسئولیت دوچندان دارند. «**لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ**».[[1]](#footnote-1) طبقه و نهاد اجتماعی دینی مراد است. برخی ادله هم به حیث نهادی دلالت دارد و برخی دیگر به صورت مطلق وارد شده است. بنا بر این دانایی مسئولیت می‌آورد.

برای عنوان دوم که انتساب به دین و رسالت باشد، دلیل خاص داریم (انتساب نژادی و خانوادگی یا نهادی). آیه شریفه‌ «**لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاء**» همین را بیان می‌کند. می‌فرماید: «**يَا نِسَاء النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰) وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱) يَا نِسَاء النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاء إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا**» (۳۲)

خانواده پیامبر ص) مسئولیت مضاعف دارند، لذا اگر از خانواده یک روحانی منحرف شود، عقاب مضاعف دارد. در روایتی همین معنی را تعمیم داده است.

**قاعده امر به معروف منتسبان به دین**

قاعده پنجم امر به معروف و نهی از منکر در تقریر از قاعده امر به معروف و نهی از منکر عالمان تفکیک خواهد شد و در اینجا به صورت یکجا بیان شد. البته اگر دو مورد برهم منطبق شود، تکلیف تاکّد و تضاعف بیشتر پیدا می‌کند.

عالم دین که در خارج از حوزه علمیه حضور دارد، تکلیف مضاعف دارد اما وقتی در سلک روحانیت در آمد و لباس روحانیت پوشید، مسئولیت وی دوچندان دارد. کسی که می‌داند و گناه می‌کند، تجری بیشتر می‌کند و لذا عقاب بیشتر نیز دارد. و از طرفی عامل گناه اگر عالم باشد، الگوی دیگران می‌شود . دیگران از عالم الگو و الهام می‌گیرند و ممکن است موج اجتماعی ایجاد کند.

پس قاعده پنجم امر به معروف و نهی از منکر منتسبان به شریعت است به انواع انتماء و انتساب را در برمی‌گیرد.

سؤال:

آیا انتساب شیعه به اهل‌بیت هم مسئولیت‌آور است؟

پاسخ استاد:

بله، تضاعف تکلیف شیعه در جامعه شیعی و در جامعه مختلط توجیه‌های مختلف دارد. در جامعه اگر شیعه و سنی باهم باشند، این انتساب شیعه بودن مسئولیت مضاعف می‌آورد بر اساس روایت «**کونُوا لَنا زَيْناً وَ لا تَکونُوا عَلَيْنا شَيْناً**»[[2]](#footnote-2) ولی اگر شیعه، در درون جامعه شیعی باشد، بازهم همان تکلیف مؤکد است و فرق ندارد. در مقایسه با جامعه بیرونی و انعکاس رفتار شیعه به بیرون، مسئولیت مضاعف می‌شود. شیعه باید نماد پاکی و ارزش‌های اخلاقی باشد.

پس انفتح باب آخر، و آن اینکه تضاعف مسئولیت برای منتسبان به دین و شریعت ثابت است. این قاعده به عنوان قاعده فقهی باید در جای خود بررسی و تقریر شود.

سؤال:....

پاسخ استاد:

انتماء و انتساب مانند علم، ذومراتب است و هرچه انتساب بیشتر باشد، مسئولیت بیشتر است. آیه «**يَا نِسَاء النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاء**» می‌رساند که زن پیامبر (ص) به دلیل انتساب بیشتر تکلیف بیشتر دارد. علی بن ابی حمزه بطائنی، به دلیل نزدیکی به امام کاظم (ع) مورد توجه بود و با انحرافش از مسیر امامت مورد لعن قرار گرفت. فرمول این چند قاعده مشترک است.

**5. واجب کفایی**

نکته بعد این است که تکلیف عالمان‌ یا منتسبان به دین، تکلیف کفایی است اما در دایره خاص خود. اگر پنجاه نفر عالم باشد برای مبارزه با یک منکر، یکی اقدام کند از بقیه ساقط می‌شود. مگر اینکه منکر، منکری باشد که لازم باشد همه عالمان با هم اقدام کنند که در این صورت تکلیف «عینی» می‌شود.

**6. مباشرت و تسبیب**

کسانی که وظیفه امر و نهی دارند، می‎توانند مباشرتا انجام وظیفه کنند و می‌توانند بالتسبیب. گاهی اگر فرد به صورت مباشرت اقدام به انجام وظیفه ننماید، بر وی خدشه‌دار می‌شود و مورد اتهام قرار می‌گیرد لذا باید بالمباشره اقدام کند. از طرف دیگر گاهی عالم کار را می‌تواند انجام دهد که از دیگران ساخته نیست. بنا بر این در این دو صورت مباشرت شرط و لازم است.

**7. شرایط امر و نهی عالمان**

شرایط امر به معروف و نهی از منکر عالمان همان شرایط امر به معروف و نهی از منکر حکومتی و خانوادگی است. منتهی در عالِم ممکن است شرط احتمال تأثیر تغییر کند یعنی در مواردی حتی در صورت عدم تأثیر هم باید امر و نهی نماید.

سؤال:

تأثیر بر مخاطب خاص مراد است یا عموم مخاطبان؟

پاسخ استاد:

تأثیر در دیگران هم مطرح است که در قواعد قبلی نیز بیان شد. گاهی عدم امر و نهی از سوی عالم، به دین و شریعت خدشه وارد می‌شود.

**8. مراتب امر به معروف و نهی از منکر عالمان**

نکته هشتم مراتب امر به معروف و نهی از منکر عالمان است. مراتب هم نکته خاص ندارد جزء اینکه اگر عالم صاحب مقام ولایت و اجتهاد باشد، و از طرفی در حکومت منصبی هم برای اعمال ولایت نداشته باشد، وظیفه چیست؟ در نظام اسلامی بخشی از اعمال ولایت محدود به ولی‌فقیه می‌شود مثل ایجاد نظم اجتماعی. در مراتب بالای امر به معروف و نهی از منکر صاحب ولایت است.

در ولایت‌فقیه بنا بر مبانی مختلف، در عصر عدم حکومت بحث‌هایی است و اما در عصر حکومت اسلامی و تعیین ولی‌فقیه جای سؤال دارد که آیا دیگران ولایت دارند یا خیر؟ آیا آنان در عناوین عام ولایت دارند تا زمانی که منع نشده باشند؟ در حکومت اسلامی دست مرجع و ولی بسته می‌شود.

**جمع‌بندی:**

این نکات عمده بود. پس پنج قاعده در امر به معروف و نهی از منکر گفتیم:

1. قاعده امر به معروف و نهی از منکر همگانی؛

2. قاعده امر به معروف و نهی از منکر حکام و صاحبان مسئولیت و مناصب اجتماعی؛

3. قاعده امر به معروف و نهی از منکر خانوادگی؛

4. قاعده امر به معروف و نهی از منکر عالمان و دانشمندان.

5. قاعده امر به معروف و نهی از منکر منسوبان به دین و شریعت.

قاعده چهارم و پنجم، گاهی بر همدیگر منطبق می‌شوند و گاهی جدا می‌شوند.

قاعده ارشاد جاهل و قاعده هدایت و تربیت نیز به همین پنج قاعده، تقسیم می‌شود و در مجموع سه ضرب در پنج می‌شود پانزده قاعده.

البته قاعده ششمی هم هست که فردا صحبت می‌کنیم.

1. . مائده/63 [↑](#footnote-ref-1)
2. . مشکاة الأنوار، ص 67: امام صادق (ع): يا مَعْشَر الشِّيعَةِ إنَّکمْ قَدْ نُسِبْتُمْ إلَينا کونُوا لَنا زَيْناً وَ لا تَکونُوا عَلَيْنا شَيْناً؛ اي شيعيان، شما به ما منسوب هستيد، پس مايه زينت ما باشيد نه مايه آبروریزی ما. [↑](#footnote-ref-2)